



یکی مثل ما

ضمیمه نوجوان

شماره ۴۲ ■ آدی ۱۳۹۹

نوجوان
جوان



مینو سادات
آفشاری نژاد

با تشکر از
عطیه ضرابی

درباره قهرمان تیراندازی نوجوانان جهان
که مدال خود را به قهرمان زندگی اش داد

سفیر حاج قاسم در آمریکا

سید ابوالفضل حسینی ۱۸ سالشه ولی کلی افتخارات ملی و بین المللی داره که شاید به سن کمش نخوره. مثلاً ۴ بار قهرمانی جهان، اما دلیل این که سراغش رفتیم پیوند زندگی او با حاج قاسم سلیمانیه که این روزها داریم به سالگرد شهادتش نزدیک می‌شیم، برای دوستن قصه ابوالفضل کافیه «یکی مثل ما» ی این شماره رو بخونید. مطمئنم که لذت می‌برید.

« غیر رسمی »

گرچه موفقیت اتفاقی نیست؛ ولی برای خیلیا از جمله ابوالفضل، شروع اون حرکتی که منجر به موفقیت‌شون می‌شه کاملاً اتفاقی بوده یا به قول خودش غیررسمی. مثلاً در مورد اون این طوری بوده که یه روز پدرش ازش می‌خواد باهم برن تیراندازی و همونجا نمک‌گیر لذت این ورزش میشه، جالب اینجاس که همون سال اول، مقام قهرمانی جهان رو کسب می‌کنه و راه همینطور ادامه پیدا می‌کنه. خب البته الان شرایط کرونایی خیلی از ورزش‌ها رو تعطیل کرده و ابوالفضل هم منتظر شروع مجدد تمرینات تیم ملیه.

« رمز پیروزی »

قطعا یکی از سوالاتی ذهن من و شما اینه که اصلاً چطور یه نوجوون به سن ابوالفضل می‌تونه به این همه موفقیت برسه و تهش به خودمون می‌گیم لابد اون یه استعداد ذاتی داره که ما نداریم. اونم قبول داره که استعداد مهمه ولی می‌گه خیلی هستن که ظاهراً استعداد بیشتری دارن ولی الزاماً مدال به دست نیارن. حسینی معتقده تلاش، پشتکار و صبر رمز پیروزیه و البته همه اینها بدون توکل به خدا کارساز نیست. حرفای خودش توی این زمینه خیلی خوندنیه: «روزهای زیادی رویادم که ۱۰ ساعت بدون وقفه تمرین می‌کردم ولی افراد دیگری بودن که حداکثر ۴ ساعت تمرین، داشتن. من توی راهی که قدم گذاشته بودم ایمان داشتم که یک روزی به هدفم می‌رسم و با تلاش و توکل به خدا منتظر محقق شدن اهدافم بودم و هستم. این رو بدوونید که قهرمان بودن سن و سال نداره؛ بلکه به طرز فکر شما و به این که چقدر تلاش می‌کنید بستگی داره.»

« ماجرای یک لباس »

خاک آمریکا، مسابقات قهرمانی جوانان جهان در رشته تیراندازی. وقتی یه نوجوان ایرانی بالای سکو می‌ره و روی لباسش عکسی از یه قهرمان ملی داره یعنی حاج قاسم سلیمانی، چشم یک جهان بهش خیره می‌مونه. آره اون نوجوون همین آقا ابوالفضل خودمون بود. البته در کنار اون تصویری هم از اربعین حسینی به چشم می‌اومد. خودش می‌گه علت تلاقی این دو عکس اینه که معتقده اجتماعات بزرگی که در اربعین برگزار می‌شدن رو مدیون حاج قاسم بودیم که تونستن اون راه رو برای زائران امام حسین (ع) امن و هموار کنن. ابوالفضل چند ماه قبل از مسابقات جهانی، توی پیاده‌روی اربعین تصمیم گرفته اگه مقام قهرمانی رو کسب کرد پیام اربعین رو به همه جهان مخابره کنه: «زمانی که روی سکو قهرمانی رفتم تصمیم گرفتم کنار عکس باشکوه اجتماع اربعین، عکس قهرمان زندگیم یعنی حاج قاسم رو هم قرار بدم. من ایشان رو قهرمانی آزادی خواه می‌دیدم که یک نه تنها متعلق به ایران بلکه برای کل مردم جهان بود.»

« ابرقهرمان »

یکی از کیف‌های زندگی ابوالفضل که نصیب خیلی از ما نشده دیدار با حاج قاسمه. اون از دیدارش با سردار دل‌ها با شوق زیاد تعریف می‌کنه و از تواضع و فروتنی سردار سلیمانی می‌گه: «وقتی با ایشون دیدار کردم، انگشترشون رو به من به عنوان یادگاری دادن و گفتن که جوانان ما باید در راه اسلام باشن و از این راه دور نشن و توی این مسیر باید همه جا پیام ایران و ایرانی بودن رو با افتخار حتی در خاک آمریکا هم مخابره کنن. من هم با تمام وجودم تصمیم گرفتم مدالم رو به ایشون تقدیم کنم و خیلی خوشحالم بابت این تصمیم که مدالم رو به شخصی هدیه کردم که امروز به عنوان ابرقهرمان جهانی شناخته می‌شه.»

و وقتی درباره لحظه شنیدن خبر شهادت حاج قاسم می‌پرسیم اشک توی چشمای ابوالفضل حلقه می‌زنه و یاد مراسم تشییع ایشون توی کرمان میفته چون اونجا هم حضور داشته.

« همت بلند داره... »

برای اغلب ما نوجوان‌ها همراهی خانواده با هدفی که انتخاب می‌کنیم خیلی مهمه. و این از شانسان‌های ابوالفضل بوده که خانواده‌اش باهاش همسو شدن و به قول خودش توی این راه بدون هیچ کم و کاستی ازش حمایت کردن. دلیل حمایت بی‌دریغ خانوادش رو این می‌دونه که دارن علاقه و پشتکارش رو به وضوح می‌بینن. و این همت بلند رو همیشه از نتایج زحماتش و مدال‌ها و قهرمانی‌هایی که کسب کرده فهمید. خب البته مشکلات همیشه وجود دارن. مثلاً وقتی که ابوالفضل مجبوره همراه تیم ملی ۶ ماه بدون وقفه تمرین کنه و طبیعتاً بعد از اون، جبران درس‌های عقب‌مونده کمی سخته، الان هم که به لطف کرونا تمرکزش رو گذاشته روی درس.

« چی شد که اینجوری شد؟ »

حالا این وسط چرا ابوالفضل این همه زوم کرده روی تیراندازی هم جالبه. یعنی هر کدوم از ما یه بار با پدرمون بریم تیراندازی اینجوری عاشقش می‌شیم؟ خودش که می‌گه به ورزش‌های دیگه هم علاقه داره ولی نظرش اینه که هر کسی یک ورزش رو بیشتر و عمیق‌تر از ورزشای دیگه دوست داره. اشاره‌ای هم به حدیث رسول خدا درباره اهمیت این ورزش می‌کنه و می‌گه: «من خدا رو شاکرم که در چنین ورزش ارزشمندی فعالیت می‌کنم. درباره فواید و تأثیرات تیراندازی هم می‌تونم بگم تأثیر اصلی اون بر روی ذهن من بوده. ورزش تیراندازی در کل بیشتر از بدنی بودن فعالیتش مربوط به ذهن تیراندازه. تیراندازی باعث به وجود اومدن ذهنی قدرتمندتر در وجود من شده.»

« یک تیر و دو نشان »

توی کشوری به ظاهر پیشرفته مثل آمریکا بودن از یه طرف و شب‌های مربوط به شهادت حضرت زهرا (س) از طرف دیگه شرایط عجیبی رو برای ابوالفضل رقم زده بود. هم غرور ملی توی رگ‌هاش جاری شده وقتی این مدال رو یه جورایی توی خاک دشمن به دست آورده و هم باور داشته که این مدال رو به لطف و عنایت خانم فاطمه زهرا کسب کرده. خوشحالی بعدیش هم این بوده که به قول معروف با یه تیر دو نشون زده بوده. هم کسب مدال جهانی و هم دادن پیام اربعین و حاج قاسم عزیز به کل جهان. جالبه که برخلاف بعضیا که متأسفانه فکر می‌کنن مرغ همسایه غازه و همه خبرا اون طرف آبه درباره سفرش به آمریکا و جذایب‌های احتمالی اونجا فقط می‌گه: «آواز دهل شنیدن از دور خوش است ...»

« بازگشت باشکوه »

شاید تیراندازها مفهوم این جمله رو از ما بهتر بفهمن. این که توی زندگی مون چندبار تیرمون به خطا رفته، خب ابوالفضل حسینی هم می‌گه بالاخره تو زندگی‌ت خطاهایی داشته. اما در مورد ورزش یکی از اشتباهات خودش رو این می‌دونه که: وقتی سرمربی تیم ملی تغییر کرد به ورزش ادامه دادم و اون رو رها نکردم و این مساله باعث افت شدید من شد و این روند تا جایی ادامه پیدا کرد که مجبور به ترک تیم ملی شدم. این یعنی زیر زیرکی داره به نقد جدی هم به روند این روزهای تیم ملی مون می‌کنه و امیدواره البته وضع بهتر بشه و اون هم برگرده به تیم. یه بازگشت شکوهمندانه. بد نیست بدوونید ابوالفضل از کشورهای همسایه و حتی آمریکا دعوتنامه داشته ولی هیچ وقت حاضر نشده به این درخواست‌ها جواب مثبت بده.